

کارنامه‌ی سیاسی فرهنگی

محمدعلی فروغی

دکتر سید بهرام موسوی



مؤسسه انتشارات عرفان

تهران، ۱۳۹۸

فهرست

پیش‌گفتار.....	۹
فصل اول - ساختار اجتماعی ایران و زمینه‌های پیدایی جریان روشن‌فکری در عصر قاجار.....	۱۵
پیش‌زمینه‌ی تاریخی.....	۱۷
پیش‌قراولان فرهنگی مدرنیت.....	۲۱
جریان روشن‌فکری در عصر مشروطه.....	۳۳
فروغی به مثابه‌ی روشن‌فکر.....	۴۳
محمدعلی فروغی، روشن‌فکر دولتی.....	۴۷
فصل دوم - کارنامه‌ی سیاسی فرهنگی محمدعلی فروغی در دوران قاجار.....	۵۵
شرح زندگی محمدعلی فروغی.....	۵۷
مدرسه علوم سیاسی.....	۶۳
نهیض مشروطیت.....	۷۱
نخستین مجلس شورای ملی ایران.....	۷۷
محمدعلی فروغی و لژهای فراماسونری.....	۸۱
مجلس دوم.....	۸۹
وزارت فروغی.....	۹۷
مجلس سوم.....	۱۰۳
وزارت عدلیه.....	۱۰۹
ایران و جنگ جهانی اول.....	۱۱۳
ایران پس از پایان جنگ جهانی اول.....	۱۱۷
محمدعلی فروغی و هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح ورسای.....	۱۲۱
نظری اجمالی به کابینه‌های دوره‌ی غیبت محمدعلی فروغی.....	۱۳۳

بازگشت فروغی به کشور و وزارت ۱۴۱

محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه‌ی اولین کابینه‌ی سردار سپه ۱۴۷

ذکاءالملک فروغی وزیر امور خارجه دومین کابینه‌ی رضاخان ۱۵۳

محمدعلی فروغی وزیر مالیه کابینه‌ی سوم رضاخان ۱۵۷

فصل سوم - کارنامه‌ی سیاسی فرهنگی فروغی در دوران پهلوی اول ۱۶۳

فروغی، نخستین رئیس‌الوزرای رضاشاه ۱۶۵

انتخابات دوره ششم مجلس ۱۶۹

محمدعلی فروغی و تاج‌گذاری رضاشاه ۱۷۳

بحران در روابط ایران و شوروی و سقوط کابینه‌ی فروغی ۱۷۹

مأموریت اروپا ۱۸۳

سفارت ترکیه ۱۸۹

مأموریت جامعه ملل ۱۹۳

فروغی در دولت مخبرالسلطنه هدایت ۱۹۷

نقش فروغی در لغو قرارداد داری و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ میلادی ۲۰۱

نخست وزیرى مجدد فروغی ۲۰۹

قتل‌های سیاسی ۲۱۳

اصغر قاتل ۲۱۷

مسافرت رضاشاه به ترکیه ۲۱۹

هیأت عراقی در ایران ۲۲۱

مذاکرات پیمان سعدآباد ۲۲۳

اندیشه‌های ناسیونالیستی - فرهنگی رضاشاه ۲۲۵

برگزاری مراسم هزاره‌ی فردوسی ۲۲۹

تأسیس دانشگاه تهران ۲۳۳

فرهنگستان ۲۳۷

مغضوبان شاه ۲۴۷

حادثه مسجد گوهرشاد و عزل محمدعلی فروغی ۲۴۹

دولت‌های دوران برکناری شش ساله فروغی ۲۵۵

فصل چهارم - فروغی و انتقال قدرت به پهلوی دوم ۲۵۹

سومین دولت محمدعلی فروغی ۲۶۱

تلاش فروغی در تثبیت و تداوم سلطنت پهلوی ۲۷۱

اوضاع اقتصادی کشور مقارن نخست وزیرى فروغی ۲۷۷

مجلس سیزدهم ۲۸۵

پیمان سه‌جانبه ۲۹۱

سایر فروغی‌ها ۲۹۹

ارزیابی ۳۰۵

ضمیمه - زندگی سیاسی-ادبی محمدحسین فروغی ۳۰۹

شرح حال ۳۱۱

اوضاع عصر ناصری و مظفری ۳۱۹

ویژگی‌های روزنامه تربیت ۳۲۵

منابع ۳۲۹

فهرست اماکن و اشخاص ۳۳۹

پیش‌زمینه‌ی تاریخی

حکومت صفویه که از ورای چند سده کشاکش‌های چالش‌زا در آستانه‌ی قرن ۱۰ هـ/ ۱۶م در ایران حکومتی نسبتاً یکپارچه را بنیان نهاده بود، در سال ۱۱۳۵/۱۷۲۲م، توسط جنگاوران غلزیایی خراسانی سقوط کرد. حکومت‌های محلل و مستعجل افشاریه و زندیه با اشکال کمیک - تراژیک خود چیزی جز جدال‌های بدفرجام نظامی و افزودن مشکل بر اوضاع پریشان اجتماعی - اقتصادی کشورها آوردی در پی نداشتند. حاکمیت یک پارچه ملی، اقتصاد پویا، سیاست و فرهنگی سامان‌یافته به عنوان مؤلفه‌های یک حاکمیت سیاسی مستقل، عملاً در دوران کوتاه مدت و گذرای افشاریه و زندیه از فحوای متون تاریخی قابل استفاده نیست. پویه‌های ایران خواهانه‌ی نادرشاه افشار و کریم خان زند و بسیاری از اقدامات آنان بیش از آن که در راستای منافع ملی در شرایط بحرانی آستانه‌ی قرن ۱۳ هـ/ ۱۹م، باشد برخاسته از نوعی سائقه‌ی شخصی در راستای استراتژی تداوم قدرت به هر صورت ممکن در یک خاندان ایل تبار بود. در این شرایط می‌توان از

بی‌اعتباری و نبود یک خط‌مشی مطلوب در حوزه‌ی اقتدار سیاسی در نزد این دو شخصیت که از سایر همگنان حکومت‌گر خود از بسیاری جهات برجسته‌تر و نامورتر بودند، پی برد. در واقع حکومت‌های افشار و زند به هیچ روی تداوم حاکمیت سیاسی صفویه نمی‌توانستند باشند. بسیاری از شاخص‌ها و مؤلفه‌های حکومت صفویان، به‌ویژه تا حکومت شاه عباس اول صفوی از مشروعیت اعتقادی تا حمایت عالمان دینی، روحیه‌ی تعامل جهانی و توجه به ساختارهای اقتصادی و ایجاد بسترهای فکری، تقریباً هیچ‌یک در نزد بنیانگذاران حکومت افشاریه و زندیه دیده نمی‌شود. کاستی بزرگ افشارها و زندیان نداشتن یک پایگاه طبقاتی برجسته در تاریخ و تصادم با ضرب‌آهنگ شتابان تحولات جهانی بود. دولت‌های کژنیا، ناتوان و ایل‌اندیش افشار و زند، خود یکی از دست‌آورد‌های سوء سیاست و بی‌کفایتی آخرین پادشاهان صفویه، به‌ویژه از دوران میانه‌ی این سلسله بود. به دلیل ساختار تمامیت‌خواه و شیوه‌ی حکومت‌گری مطلقه و ناآشنایی ایرانیان با فرآیند دگردیسی‌های جهانی که پروسه‌ی مدرنیته و نوخواهی را در تمامی ابعاد اجتماعی - سیاسی دنبال می‌کرد، ایران چند قرن به عقب بازگشت، این واپس‌گرایی تاریخی، لطمات جبران‌ناپذیری را به جامعه‌ی ایران در آستانه‌ی قرن ۱۳هـ/ ۱۹م، به شکلی رنج‌آور و غیرقابل تصور تحمیل کرد. ایرانیان حتی به لحاظ جغرافیایی نمی‌دانستند در کدام نقطه‌ی جهان زندگی می‌کنند، و به طریق اولی هیچ تصویر روشن و آشکاری از نحله‌های فکری، سیستم‌های حکومتی، نحوه‌ی آموزه‌های اجتماعی و تغییراتی که به‌ویژه پس از رنسانس در اروپا رخ داده بود نداشتند.

با این وضعیت جامعه‌ی ایران پس از کشاکش‌هایی که میان بازماندگان

وکیل‌الرعیایا و بقیه‌السیف قاجار روی داد پا به قرن ۱۳هـ/ ۱۹م، نهاد. جامعه‌ی ایران از پس حدود یک قرن جدال‌های بی‌پایان و کوری که از اواخر صفویه آغاز شده بود، در حالی که بسیاری از دستاوردهای اقتصادی، مدنی و اجتماعی خود را از کف داده بود در ۱۲۱۰هـ/ ۱۷۹۵م، مرده ریگ سر جنبانان ایل قاجاریه شد.

ایران پس از چندی خود را در خیزابه‌های طوفانی تحولات جهانی و تعرضات گاه و بیگاه بیگانگان یافت. آنچه به قاجاریه رسیده بود، میراثی جزبی سوادى عموم جامعه، ویرانی اقتصاد و نابسامانی سیاسی نبود. در این حال و هوا، در اندک زمانی آنچه اسباب دردسرهای تازه‌ی جامعه‌ی ایران را دامن زد، ارتباط و تعامل گسترده با غرب بود که رهاورد آن احساس کهنتری، تحقیر و تسلیم و گاه‌گاه تلاش‌های نه‌چندان روش‌مند توسط برخی رجال ایران خواه و نواندیش بود. این کوشش‌ها در بسیاری موارد به دلیل عدم تغییر در ساختارهای سیاسی و نحوه‌ی نگرش جامعه و متولیان آن به فرجام دلخواه نرسید. تکاپوهای آقامحمدخان قاجار در ایجاد حکومتی متمرکز و آرام با نبردها و تنش‌های نظامی‌گرایانه آغاز و بسیار کوتاه‌تر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، پس از حدود دو سال در آوردگاهی نظامی پایان یافت.

خان قاجار، جای خود را به برادرزاده‌اش و نهادتاسنت قبیلگی پاسداری از قدرت و تمرکز آن در خاندانی خاص دنبال نمود. تلاش‌های برآمده از بینش ایلی فتح‌علی شاه و همپالگان سیاسی‌اش همچنان بر مدار کهن خود می‌چرخید. استیلای اراده‌ی شاهانه بر تمامی زمینه‌های اجتماعی و نقدناپذیری ابرمرد قدرت‌مدار و تجلی آن به عنوان سایه‌ی خدا و نبود سازمان‌های تحول‌زای مدنی در ایران، میزان اقتدار و دایره‌ی گسترده‌ی قدرت - قداست شاه را